



تأملی در باب نقش دولت در توسعه اقتصادی

از: دکتر منوچهر پایور

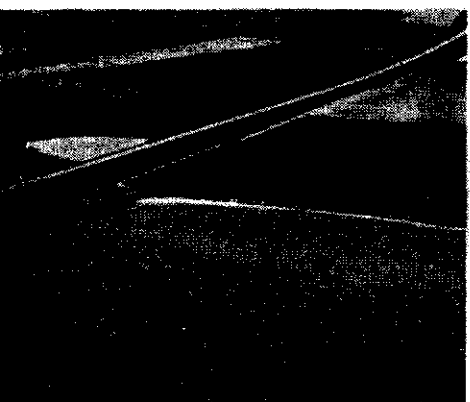
چکیده:

در نظریه‌های موجود نقش دولت در توسعه اقتصادی به‌نحو مناسبی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. به‌موجب نظریه لیبرال دولت، سیاستگذاری اقتصادی دولت باید تنها در جهت تسهیل عملکرد بازار آزاد صورت پذیرد. به‌موجب نظریه کورپوراتیستی، دولت باید نقش عمده‌تری در زمینه توسعه اقتصادی ایفا نماید و به‌موجب نظریه مارکسیستی نیز نقش دولت در زمینه توسعه اقتصادی اهمیت ویژه پیدا نموده و سیاستگذاری اقتصادی دولت گسترش قابل ملاحظه‌ای می‌یابد. اما باید دید که نقاط قوت و ضعف نظریه‌های یاد شده کدام است و از چه حیث این نظریه‌ها می‌توانند کاربرد بیشتری داشته باشند. از دیدگاه ما نظریه لیبرال دولت تعبیر مناسب‌تری از نقش دولت در زمینه توسعه اقتصادی ارائه می‌نماید لیکن نظریه مزبور از برخی لحاظ با اصول اخلاقی و معنوی دین مبین اسلام انطباق ندارد و از این رو نباید آن را یک نظریه معقول و عاری از نقص محسوب نمود.

به‌موجب نظریه لیبرالیسم، دولت در ارتباط با فراهم آوردن امکانات لازم جهت تداوم عملکرد بازار آزاد وظایفی پیدا می‌کند. در بازار آزاد تعادل میان عرضه و تقاضا در دراز مدت برقرار می‌گردد اما در عین حال بازار آزاد ممکن است که در برخی زمینه‌ها جوابگوی نیازهای اقشار مختلف جامعه نباشد. دولت می‌تواند در برخی زمینه‌های اقتصادی که بخش خصوصی تمایل کمتری به سرمایه‌گذاری در آنها نشان می‌دهد فعالیت نماید و طرح‌های خاصی را به مرحله اجرا بگذارد. مثلاً دولت می‌تواند در جهت فراهم آوردن برخی امکانات اجتماعی مانند احداث جاده یا پل و امثالهم فعالیت نماید. در کل از دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک نظام سرمایه‌داری فی‌نفسه موجبات تأمین منافع

از منافع قشر سرمایه‌دار حمایت می‌نماید و در جهت تأمین منافع قشر یاد شده مسئولیتها و وظایفی را به‌عهده می‌گیرد.^۳ آنچه که تا به اینجا گفته شد نقش کلی دولت را از سه دیدگاه لیبرال، کورپوراتیستی و مارکسیستی مشخص می‌سازد لیکن باید دید که نظریه‌های یاد شده چه نوع تعبیر یا تعریفی از نقش دولت در زمینه توسعه اقتصادی عرضه می‌نمایند. در نهایت نظریه‌های لیبرال، کورپوراتیستی و مارکسیستی دولت تحلیل مناسبی از نقش دولت در زمینه توسعه اقتصادی عرضه نداشته‌اند و از این رو ما پس از بررسی و نقد نظریه‌های یاد شده نقش دولت در زمینه توسعه اقتصادی را مورد تجدید نظر قرار می‌دهیم تا بدین وسیله راه را برای ارائه نظریه‌ای مناسبتر هموار سازیم.

نظریه‌های لیبرال، کورپوراتیستی و مارکسیستی دولت هر یک تصویر خاصی از نقش دولت عرضه داشته‌اند. به‌موجب نظریه لیبرالیسم، دولت در واقع نقش «داور بی‌طرف» را در عرصه رقابت میان گروهها و جناحهای سیاسی مختلف جهت کسب قدرت ایفا می‌نماید^۱. به‌موجب نظریه کورپوراتیستی مسئولیت دولت تنها در قالب منازعه و رقابتهای سیاسی موجود میان اقشار و جناحهای سیاسی مختلف جامعه معنای خاص خود را پیدا نمی‌کند بلکه دولت در واقع در فراسوی منازعات و فعالیت‌های سیاسی گروهها و اقشار و جناحهای مختلف در جهت تأمین مصالح جامعه گام بر می‌دارد و حافظ منافع کلی تمامی مردم می‌باشد^۲. از دیدگاه مارکسیستی، دولت در جوامع سرمایه‌داری



مطلوب اقتصادی می‌پذیرد و از اجرای سیاستهایی که موجب بهبود عملکرد آن می‌شود حمایت می‌کند لیکن از آنجا که دولت خود را موظف می‌بیند تا در فراسوی رقابتها و مسائل خاص موجود میان اقشار مختلف جامعه به مسائل «اجتماعی» مردم رسیدگی نماید و آنها را از طریق اجرای سیاستهای اقتدارگرایانه خود حل و فصل نماید فعالیتهای اقتصادی آن افزایش قابل ملاحظه‌ای می‌یابد. دولت در زمینه‌هایی چون ایجاد امکانات مناسب برای سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی فعالیت می‌کند و ممکن است که در برخی مواقع نیز به‌نحو عمده‌ای در جهت ایجاد امکانات اقتصادی مناسب‌تر برای قشر کارگر اقدام نماید. در دهه‌های اخیر در کشورهای آمریکای لاتین دولتهای اقتدارگرا (مانند حکومتهای نظامی برزیل در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) در توسعه اقتصادی کشور نقش عمده‌ای ایفا نمودند. در واقع سیاستهای اقتصادی دولتهای یاد شده در قالب نظریه کورپورتیستی دولت قابل طرح و بررسی می‌باشد. از دیدگاه مارکسیستی، دولت در جوامع سرمایه‌داری در جهت تأمین منافع سرمایه‌دار گام برمی‌دارد و با انقلاب قشر کارگر علیه دولت سرمایه‌داری و تشکیل دولت سوسیالیستی سیاستگذاری دولت به‌نحو مناسبتری انجام می‌گیرد. دولت سوسیالیستی با ایجاد تمرکز قدرت در نهادهای دولتی و اجرای برنامه‌های اقتصادی خود قشر کارگر را جهت ایجاد شرایط بهزیستی (مادی) یاری می‌دهد. برنامه‌ریزی اقتصادی دولت شامل تولید و توزیع منابع اقتصادی می‌شود. سیاستگذاری دولت شامل تخصیص منابع

اقتدار مختلف جامعه را فراهم می‌آورد. قشر سرمایه‌دار در زمینه عرضه کالا و خدمات به مردم فعالیت می‌کند و قشر کارگر جامعه نیز از طریق به‌کارگیری نیروی کار خود و دستمزد حاصله کالاها و خدمات ارائه شده را خریداری می‌نماید و بدین‌گونه تقاضای مؤثر در سطح مناسب و متعادلی قرار می‌گیرد. نخستین بار «آدام اسمیت» به‌نحو اصولی خصوصیات بازار آزاد را ترسیم نمود و پیرامون آن بحث کرد. سپس «دیوید ریکاردو» برخی از اصول اقتصاد آزاد را مورد بررسی قرار داد و ابعاد آن را گسترش داد و بعد از «ریکاردو» نیز اقتصاددانان دیگری چون «لئون والراس» جوانب مختلف عملکرد بازار آزاد را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

به‌طور کلی از دیدگاه لیبرالیسم نقش دولت در زمینه اقتصادی تنها با توجه به آنچه که موجب بهبود یا اصلاح بازار آزاد می‌گردد مطرح گشته و مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در عصر حاضر نقش دولت لیبرال در زمینه توسعه اقتصادی محدود به اعمال سیاستهای مالی و پولی و برخی سیاستهای «رفاهی» می‌شود و البته در برخی کشورهای جهان سوم دولت وظایف عمده‌تری را به‌عهده گرفته است و علاوه بر موارد یاد شده در تاسیس «زیربنای» اقتصادی و یا حتی مشارکت با بخش خصوصی و سرمایه‌گذارهای کوتاه و بلند مدت نیز مسئولیتهای عمده‌ای را به‌عهده گرفته است. از دیدگاه کورپورتیستی، دولت نقش اقتصادی عمده‌تری در مقایسه با نظریه لیبرالی پیدا می‌کند. نظریه کورپورتیستی تا حدودی بازار آزاد را به‌عنوان یک نظام

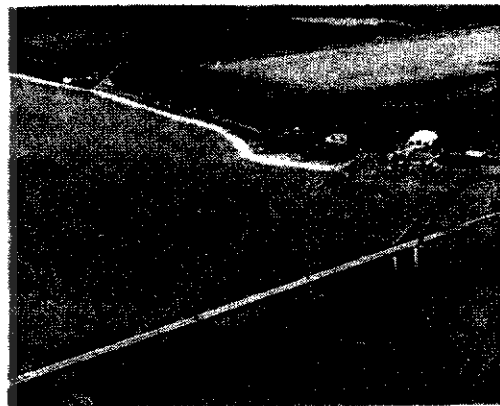
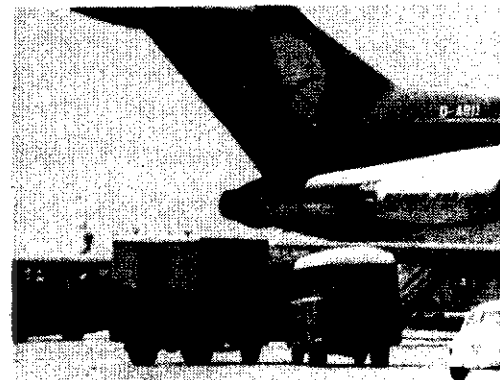
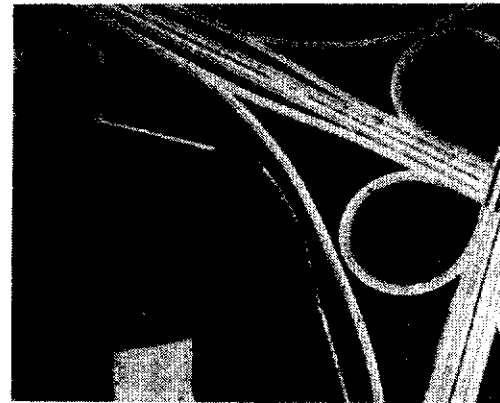
اثبات رسیده است که رشد سرانه اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری نسبت به کشورهای دیگر که دارای اقتصاد متمرکز می‌باشند در سطح بالاتری قرار دارد.^۴

در همین حال به‌موجب نظریه کورپوریستی دولت باید در جهت صلاح جامعه و توسعه سریع اقتصادی مسئولیتهای عمده‌ای به‌عهده بگیرد. دولت وظیفه دارد تا در جهت دستیابی به رشد اقتصادی فعالیتهای خود را گسترش دهد و در این راستا موانع و تنگناهای اقتصادی موجود را با اقتدار هرچه تمامتر از سر راه بردارد. دولت به‌صورت مستقیم با سرمایه خارجی و داخلی مشارکت فعالانه می‌نماید و در زمینه ایجاد امنیت و فضای سالم اجتماعی جهت رشد سرمایه اقدامات لازم را به‌عمل می‌آورد. تجربه کشورهای آمریکای لاتین منجمله برزیل نشان داده است که دولت اقتدارگرا می‌تواند حقیقتاً به رشد اقتصادی کشور در برخی زمینه‌ها کمک مؤثر نماید. اما ناظرین امر به سیاستهای سرکوب‌گرانه این نوع دولت‌ها و ضعف اقتصادی حاکم در این کشورها که به‌صورت مقدار بدهی بسیار زیاد و تورم نمایان گشته است اشاره نموده‌اند و در مورد عواقب ناشی از فعالیتهای اقتصادی این نوع دولت‌ها به‌خصوص در دراز مدت ابراز نگرانی می‌نمایند.^۵

به‌طور کلی نظریه لیبرالی تصویری معقول‌تر از نقش دولت در توسعه اقتصادی ترسیم می‌نماید. البته نظریه‌های مارکسیستی و کورپوتیستی نیز نقاط قوتی دارند و از برخی لحاظ می‌توان آنها را معقول محسوب نمود و از آنها در جهت حل مشکلات جاری کشورها استفاده کرد. قطعاً

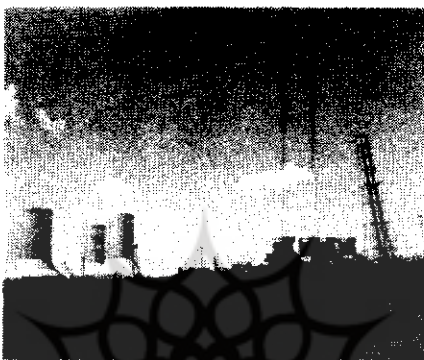
اقتصادی به واحدهای تولیدی می‌شود و بر حسب رشد تولیدات حاصله قشر کارگر توانایی مصرف بیشتری پیدا می‌کند.

نظریه‌های یاد شده دارای نقاط قوت و ضعف خاص خود هستند. در نظریه لیبرالیسم دولت از هرگونه مداخله نابجا و غیرمنطقی در بازار آزاد منع شده است. به‌موجب نظریه یاد شده در بسیاری مواقع مداخله دولت موجب کاهش امکان تخصیص منابع به روش اصولی و صحیح می‌گردد. البته نظام سرمایه‌داری به دفعات دستخوش بحران گشته است و در این رابطه می‌توان به‌عنوان مثال به رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ در کشورهای توسعه یافته غرب اشاره کرد. «جان مینارد دکنز» اقتصاددان شهیر انگلیسی معتقد بود که نظام سرمایه‌داری پیوسته با تنزل مقدار تقاضای مؤثر روبه‌رو می‌شود و از این لحاظ قادر نیست که رکود اقتصادی و مسائلی چون بیکاری را مرتفع سازد. «کینز» بر این مطلب تأکید داشت که دولت باید از طریق اجرای سیاستهای انبساطی در جهت رفع مسائلی چون بیکاری کوشش نماید. اما به هر حال از دیدگاه لیبرالی در بازار آزاد عرضه و تقاضا همواره به‌صورت موزون و متعادل با یکدیگر تغییر پیدا می‌کنند و در واقع عوامل ناخواسته منجمله مداخله نامعقول دولت باعث ایجاد ناهماهنگی و عدم تعادل اقتصادی می‌گردد. امروزه نظام سرمایه‌داری محبوبیت بیشتری نسبت به نظام‌های دیگر اقتصادی پیدا کرده است و به نظر می‌رسد که فی‌الواقع نظام مزبور دارای تواناییهای مهم و قابل ملاحظه‌ای است. در نظام سرمایه‌داری انگیزه اقتصادی افراد تقویت می‌شود و از لحاظ تجربی این مطلب به



نیز از اجرای این نوع برنامه‌ها استقبال نمودند). در هر دو مورد دولت به صورت آمرانه جهت ایجاد «ثبات» داخلی اقدام می‌نماید و در این راستا از سرکوب جناح‌های سیاسی مخالف ابناء نمی‌کند. بدین‌سان دولت در واقع برتنش‌های سیاسی - اجتماعی به‌طور موقت سرپوش می‌گذارد و احتمالاً این امر در دراز مدت موجب بروز عواقب ناخوشایندی خواهد شد.

اگرچه نظریه لیبرالی قابل قبول‌تر از نظریه‌های دیگر جلوه می‌کند اما این نظریه را نیز نباید به‌طور کامل پذیرفت. دولت به‌عنوان یک مؤسسه «اجتماعی» فی‌نفسه از توانایی‌های قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و قطعاً می‌تواند در برخی زمینه‌ها منجمله زمینه اقتصادی فعالیت مفید داشته باشد. البته دولت مؤسسه‌ای است که در انجام وظایف خود دچار معضلات خاصی می‌شود. نظام بوروکراسی ممکن است «صلاح» مملکت را ندهاند و یا اینکه به تبعیت از آن اقدام ننماید. چنانچه دولت از معیارها و ضوابط خاصی پیروی نکند جامعه قطعاً متضرر خواهد شد. در اصول مکتب لیبرالیسم انتخابات دوره‌ای نمایانگر حمایت مردم از جناح یا حزب سیاسی خاصی می‌باشد و می‌تواند بر عملکرد دولت و سیاستگذاری آن تأثیر مطلوبی برجا بگذارد. اما در نهایت این نوع برداشت نیز برداشت صحیحی نمی‌باشد. دولت باید بتواند «منافع» مردم را تشخیص دهد. طبق اصول مکتب لیبرالیسم تأمین «منافع» مردم دولت را موظف می‌سازد تا در خصوص ایجاد امنیت یا برخی امکانات اقتصادی - اجتماعی اقدام نماید اما این نوع تعبیر قطعاً به رشد آنچه که ما در قالب



امروزه در برخی کشورهای جهان سوم می‌توان از طریق تمرکز سرمایه و اجرای طرح‌های اقتصادی چند ساله به توسعه اقتصادی کشور کمک مؤثر نمود. البته این امر می‌تواند تنها جنبه مقطعی داشته باشد زیرا احتمالاً در دراز مدت اولویتهای «اجتماعی» کلان دولت تغییر پیدا می‌کند و بالطبع دولت باید از تخصیص منابع خود در زمینه‌های یاد شده اجتناب ورزد. نظریه کورپوتیستی نیز از این لحاظ در خور توجه می‌باشد که بر نقش مثبت دولت در فراهم آوردن برخی امکانات داخلی جهت رشد سرمایه تأکید می‌نماید. دولت از طریق ایجاد امنیت داخلی به سرمایه یاری می‌دهد تا به‌نحو مؤثر در صنایع تولیدی و یا بخش‌های دیگر اقتصادی کشور سرمایه‌گذاری نماید و همان‌طور که تجربه برخی کشورهای آمریکای لاتین منجمله برزیل و آرژانتین نشان می‌دهد اتخاذ این نوع استراتژی می‌تواند به رشد توانایی اقتصادی کشور کمک مؤثر و قابل ملاحظه‌ای نماید. امروزه در کشورهای یاد شده بخش تولیدات صنعتی و حتی تولیدات صنعتی سنگین رشد قابل ملاحظه‌ای یافته است و سطح زندگی در این کشورها نیز به‌صورت قابل توجهی ارتقا پیدا کرده است. اما به نظر می‌رسد که این نوع استراتژی باید به‌طور موقت و مقطعی به اجرا گذاشته شود. نحوه سیاستگذاری اقتصادی دولت‌های کورپوتیستی با نحوه سیاستگذاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی وجوه مشترک قابل توجهی دارد (ابتدا کشورهای سوسیالیستی اقدام به اجرای برنامه‌های چند ساله اقتصادی نمودند و بعداً برخی کشورهای جهان سوم

2- philippe Schmitter, "still the century of corporatism?" in F. pike and T. stritch (eds.) "The New corporatism". Notre Dame. university of Notre Dame press, 1974.

3- Robert Heilbroner, "Marxism for and against". New York: W. W. Norton and company, 1980.

4- Richard Lipsey, peter steiner and Douglas purvis. "Economics" New York: Harper and Row, 1984, P. 885.

5- Nigel Thrift, "The Geograpy of International Economic Disorder" in R. Jahnston and P. Taylor.(eds.). "A World in crisis?" oxford: Basil Blackwell, 1989, P. 36.

6- Nation, July 15/22-1996.

چنانچه قشر سرمایه‌دار و قشر کارگر تنها در جهت افزایش توانایی مالی خود گام بردارند راه به جایی نخواهند برد. در نهایت مردم باید در جهت کسب رضایت خداوند متعال و پیشرفت معنوی گام بردارند. □

پانویسها

۱- به موجب نظریه لیبرالیسم دولت از منافع گروه خاصی جانبداری نمی‌کند و همواره از منافع چند گروه حمایت می‌کند. این نوع برداشت را «پلورالیسم» خوانده‌اند. جهت آشنایی با این موضوع رجوع کنید به:

Robert Dohl. "A preface to Democratic Theory". Chicago: University of chicao Press, 1965

و همچنین:

Robert Dahl "Democracy and its critics" Yale: yale University press, 1989

اصول سیاسی خود در جمهوری اسلامی ایران به آن اتکاء داریم یعنی رشد معنوی و اخلاقی انسان منجر نخواهد شد. این مطلب خود با نقش کلی دولت در زمینه اقتصادی نیز ارتباط نزدیکی پیدا می‌کند. بازار آزاد شامل عده‌ای از مردم است که بخشی از آنها سرمایه‌دار و بخشی دیگر کارگر هستند. قشر سرمایه‌دار قشر کارگر را جهت فعالیت و کار به استخدام در می‌آورد و در زمینه اقتصادی خاصی فعالیت می‌نماید. البته در مباحث اقتصادی هدف قشر سرمایه‌دار دست‌یابی به سوددهی بیشتر قلمداد شده است و این مطلب باید مورد تجدید نظر قرار بگیرد زیرا امروزه سرمایه به دلایل گوناگون منجمله تعمیق و گسترش نظام سرمایه‌داری در جهان نقش اجتماعی مهمتری یافته است و حتی قادر است به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم بر عملکرد دولت‌ها تأثیر قابل توجهی بگذارد^۶. رشد سرمایه به قشر کارگر امکان می‌دهد تا از امکانات زندگی مناسبتری بهره‌مند گردد. اما قشر کارگر همواره به‌طور نسبی در موقعیت نامناسبی قرار دارد و از این لحاظ دچار مصائب فراوانی می‌شود. فعالیتهای رفاهی دولت نیز تنها به‌مثابه درمانی موقتی است. با این وجود رشد اقتصاد سرمایه‌داری به‌طور نسبی موجب ارتقاء سطح درآمدها هم برای قشر سرمایه‌دار و هم قشر کارگر می‌شود. البته این مطلب دال بر آن نیست که ما باید بازار آزاد را به‌عنوان یک نوع نظام اقتصادی مطلوب و ایده‌آل بدانیم. فعالیتهای بشر عصر حاضر منجمله فعالیتهای اقتصادی او نمی‌تواند در نهایت موفقیت‌آمیز ارزیابی شود مگر آن که با اصول اخلاقی و معنوی دین مبین اسلام هماهنگی داشته باشد.

مجله کار و جامعه

آگهی می‌پذیرد:

۲۰۴۲۰۷۴

۲۰۴۲۰۷۵